

فیلسوف و اندیشه



سخنرانی صادق زیباکلام، باشگاه اندیشه، ۲۲تیرماه ۸۵ : آیا تا به حال دقت کرده‌ایم که فیلسوفان چگونه و تا چه میزان در حساس‌ترین مقاطع و تعیین‌کننده‌ترین مراحل و منازل تاملات و استدالات‌شان بر مفاهیمی چون بدهادت، ضرورت، مقبولیت، مطبوعیت، معقولیت، صحت، حقیقت، وضوح یا روشنی، مسلم بودن، معلوم بودن، شهودی بودن، قابل تصور بودن، طبیعی بودن و آشکار بودن و مفاهیم مقابل و مخالف امثال آنها یعنی این چیزی که می‌گویند غیرقابل تصور است. این استدلال نامعقول است، این موضع مبهم است، اینها مفاهیم مقابل آنها است. آیا توجه کرده‌ایم که فیلسوفان با تکیه بر این مفاهیم چگونه به سهولت تمام ارزش‌ها و بیش‌های را پیش فرض یا مصادره می‌کنند و با این کار تعلقات را بدون هیچ بحث و استدلالی در نظریه‌پردازی بر استدالات خود دخول می‌دهند؟ آیا ملاحظه کرده‌اید که پیش فرض‌ها، مصادرات، اصول موضوعه و مبادی که برای فیلسوفی مسلم، صحیح، بدیهی، ضروری، حقیقی، شهودی، طبیعی، معلوم، معقول، مطبوع، قابل تصور، واضح و آشکار است برای سایر فیلسوفان هم همین‌طور است؟ آیا تاکنون از خود پرسش کرده‌ایم چرا مصداقین این ژرف‌ترین و مبانی‌ترین مفاهیم تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز جمیع تاملات و استدالات فیلسوفان طول تاریخ فلسفه بدین وسعت و شدت گرفتار نشتت و تفرق است؟ مصادیق آنها یعنی می‌گویم واضح است که هر آدم عاقلی این‌طور، این امر طبیعی است که هر انسانی، بعد حرف را می‌زنیم و فیلسوف دیگری می‌گوید این معلوم یا طبیعی است که هر انسانی، آن وقت حوشش را می‌زند. یعنی فیلسوف دیگری برای او معلوم یعنی مصادیق معلوم، صحیح، حقیقی، شهودی، مسلم، این امر واضحی است که، بعد حرف خود را بلافاصله می‌گویم. یک فیلسوف دیگری همین را به کار می‌برد و می‌گوید این امر واضحی است که، بعد حرف خودش را می‌گوید، یعنی با سخنان من کاملاً فرق دارد. یعنی مصادیق وضوح، بدهادت، معلوم بودن، آشکار بودن و الی آخر. . . . سؤال این است که آیا از خود پرسش کرده‌ایم چرا مصادیق این ژرف‌ترین و مبانی‌ترین مفاهیم تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز جمیع دملات و استدالات فیلسوفان طول تاریخ فلسفه بدین وسعت و شدت گرفتار نشتت و تفرق است؟ و آیا با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت که این ژرف‌ترین و مبانی‌ترین مفاهیم همه و نظریه‌پردازی‌های فلسفی طول تاریخ معنا و مدلول مشخص و معینی ندارند و فیلسوفان بسته به تعلقات خفی و جلی کثیر و ذوابعاد خود آنها را باردار از مرادات و مقاصد و اهداف خود می‌کنند؟یا باید نتیجه بگیریم که این مفاهیم مثلاً به‌طور مثلی (اشاره به مثل افلاطون است) که مثلاً ما مثل معرفت داریم، مثل عدل، مثل زیبایی، مثل صداقت، مثل شجاعت داریم و در یک جایی هستند اما ما در غار هستیم. یعنی در واقع اینها وجود دارند، در جایی هستند، مقصود از این اشاره این است و ما باید نتیجه بگیریم که این مفاهیم فی‌المثل به‌طور مثلی واجد معنا و مدلول متعین و مشخص هستند، لیکن فیلسوفان از آن جهت که مع الاسف موجوداتی آزاد، رها، فارغ از تعلقات و ربه‌د از جمیع تمنیات نیستند به عوض فهم معنای فی نفسه و صحیح آنها بسته به تعلقات خفی و جلی کثیر و ذوابعاد خود آنها را باردار از مرادات و مقاصد و اهداف خود می‌کنند و گرفتار آن نشتت و تفرق رسوا و ناامیدکننده می‌شوند. بدیل دیگری هم وجود دارد: آیا می‌توان قائل شد که اولاً این مفاهیم معنای فی نفسه و صحیحی دارند؟ و ثانیاً فیلسوفان موفق به فهم معنای صحیح و فی نفسه آنها نائل می‌شوند؟ لیکن هنگام نظریه‌پردازی و استدلال و زندان‌ها، خاطرات گریهی از سران و مقام‌های حزب و دولت نازی و سرانجام اعتراف‌های کسانی که به دلیل جنایت‌هایشان پس از شکست رژیم به زندان افتاده و دادگاهی شدند از جمله در نورنبرگ، هیچ چیزی در طول تاریخ همانند هولوکاست با دقت و ریزیبنی بررسی نشده است. هولوکاست را نه یک گروه شوریده‌سر بلکه یک دستگاه دیوانی عظیم پیش برده است، دستگاهی که همه چیز را با دقت وامی‌رسیده و با حوصله ثبت می‌کرده است. [...]

دین و آزادی

اندیشه آزادی

هولوکاست؛ واقعیت‌ها



محمدرضا نیکفرد در مقاله‌ای مفصل و طولانی که در فصلنامه مدرسه منتشر شده است دو جنبه انکار هولوکاسترا با نگاهی علمی بررسی کرد. بخش کوتاهی از مقدمه این مقاله را با هدف‌های اصلی از آغاز اعلام‌شده ایدئولوژی و سیاست عملی رژیم آلمان نازی نابودی یهودیان بوده است. به زبان فارسی نمی‌توان حتی به تعداد انگشتان یک دست کتاب‌هایی یافت که به تفصیل و با جدیت علمی این سیاست ایدئولوژیک را بررسی کرده باشند. موضوع هولوکاست تنها از زاویه بازنمایی و تفسیر عمق و ابعاد فاجعه موضوع بحثی علمی در زمینه تاریخ زده چه ابعادی داشته قابل مقایسه نیست با موضوع‌هایی که هر چه هم ناگوار باشند، باز عادی هستند: عادی از این نظر که در آنها معمولاً با دشمنی و ستیزی مواجه هستیم که نتیجه‌اش غلبه این گروه بر آن گروه است و ستمی که بر اثر چپاولگری است یا امتیازخواهی. در هولوکاست موضوع بر سر این است که یک گروه انسانی یک گروه دیگر را از دایره انسانیت کنار می‌گذارد و هدف اعلام‌شده‌اش نه چپاول این گروه و نه حتی به بردگی کشاندن تک‌تک اعضای آن بلکه نابود کردن کامل آن است. هدف نوشته زیر بازنمودن این موضوع است که انکار این فاجعه و «جدیدینظر» در تاریخ به قصد عادی کردن آن به چه معناست. با این کار هم واقعیتهای انکار می‌شود که جایگاه بی‌نظیری در تاریخ دارد و انکار آن نادیده گرفتن گسل در انسانیت است و چشم بستن بر امکان تکرار آن است و هم در افتادن با ایده‌هایی است که طرح شده‌اند تا آن فاجعه بی‌اکنش انسانی نماند. به نظر می‌رسد که متکران ایرانی بیشتر با این ایده‌ها مشکل داشته باشند.

■هولوکاست و منابع اطلاع از آن

هولوکاست واژه‌ای است یونانی به معنای همه سوزانی، قربانی کردن همگان در آتش. به عربی آن را «المحرقة» می‌گویند. این عنوان اشاره به فاجعه‌ای بزرگ دارد، نه فاجعه‌ای در میان فاجعه‌های دیگر تاریخ، بلکه مصیبتی بی‌همتا، پاپیشینه‌اما به لحاظ وسعت و شدت و نیت برانگیزاننده آن بی‌پیشینه. این فاجعه کشتار شش میلیون یهودی به دست رژیم نژادپرست تمامیت‌گرای آلمان نازی به رهبری آدولف هیتلر است. کسان بسیار دیگری نیز همراه با یهودیان به قتل رسیدند: کمونیست‌ها و سوسیالیال‌دموکرات‌ها، کاتولیک‌ها، کولی‌ها، همجنس‌گرایان، معلولان و آدمیان از هر آن گروه که نازی‌ها به دلیل سیاسی دشمنن یا به دلیل نژادی پستشان می‌شمردند. در مورد هولوکاست از این منابع دست اول خبر داریم: گزارش‌های نجات‌یافتگان از اردوگاه‌های مرگ که نزدیک به ۵۰هزار نفر بوده‌اند، گزارش‌های دیگر بازماندگان که شامل مخفی‌شدگان و شناسایی‌نشدگان و وادارشدگان به کاربرده‌وار در کارخانه‌ها و مزرعه‌ها می‌شوند، هزاران سند مکتوبی که رژیم فرصت از بین بردنشان را نیافت، انبوهی از جسدهای به جا مانده در اردوگاه‌ها در لحظه کشودن درهایشان توسط متفقین و گورهای دسته‌جمعی‌ای که بعداً پیدا شدند، بناها و آثاری که از کشتارگاه‌ها و مکانیسم‌های کشتار به جا مانده‌اند، هزاران آلمانی که شاهده جنایت‌ها بوده‌اند و از جمله در برخی از شهرها بلافاصله پس از کشودن دروازه‌های اردوگاه‌ها متفقین آنان را وادار به نماشای جنایتگاه‌ها کرده‌اند تا خود به چشم خویش ببینند از چه رژیم‌ی پشتیبانی کرده‌اند، گزارش‌های نگهبانان و کارگزاران اردوگاه‌ها و زندان‌ها، خاطرات گریهی از سران و مقام‌های حزب و دولت نازی و سرانجام اعتراف‌های کسانی که به دلیل جنایت‌هایشان پس از شکست رژیم به زندان افتاده و دادگاهی شدند از جمله در نورنبرگ. هیچ چیزی در طول تاریخ همانند هولوکاست با دقت و ریزیبنی بررسی نشده است. هولوکاست را نه یک گروه شوریده‌سر بلکه یک دستگاه دیوانی عظیم پیش برده است، دستگاهی که همه چیز را با دقت وامی‌رسیده و با حوصله ثبت می‌کرده است. [...]

دین وبرابری

نگاه ثنوی ایرانی



موضوع ویژه‌آخرین شماره نشریه نامه «حزب و سیاست‌ورزی» است. رضا علی‌جانی در مقاله‌ای که به همین مناسبت نوشته، در سه بخش به بررسی علل عدم شکل‌گیری و فراگیری احزاب در ایران، علت ناپایداری احزاب و علت غیرموثر بودن احزاب در ایران پرداخته است. بخش کوتاهی از مقاله او به شرح زیر است: اندیشه کهن ایرانی مشابهت‌های جدی با برشناسانه‌ها اندیشه هندی، که هر دو شاخه‌های مختلفی از اقوام آریایی بوده‌اند، دارد؛ سیر تفکر مذهبی و فلسفی و اخلاقی در آن دیار به سوی نوعی نگاه طینی و ژلاتینی پیش رفته است، اما در جامعه‌ما به سمت نوعی نگاه ثنوی. نگاه شخصی‌روانی و عاطفی‌خاص را در طول قرون برای ذهن و زبان و زندگی و خودگاه و ناخودگاه ایرانی‌به ارمغان آورده است. سیاه – سفید کردن امور در ذهن و روان، اثر خاص خود را نیز بر موضوع مورد بحث‌ما، یعنی مسئله تحزب، گذاشته است. در این رابطه، نگاه ثنوی به شدت در سه عرصه اثرگذار بوده است: نسبت احزاب با حاکمیت، نسبت احزاب با یکدیگر و نسبت افراد در درون هر حزب. البته این اثرگذاری سه‌گانه در افراد و احزاب رادیکال‌شدیدتر و پرنرگ‌تر و در افراد و احزاب میانه‌روتر ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر بوده است. محصول و نتیجه نگاه ثنوی، روش و روحیه «یا هیچ چیز – یا همه چیز» است. این تفکر و ذهنیت، منش و روش خاص خود را در حوزه‌های مختلف مذهب، سیاست، خانواده و. . . به دنبال داشته است. سختگیری مندی در ایران (چه قبل و چه بعد از اسلام) نسبت به جامعه آریایی هندی غیرقابل مقایسه است، همین که در حوزه سیاست نیز وجود دارد. رابطه احزاب با دولت‌ها در ایران نیز بر همین نگاه ثنوی «یا در قدرت یا بر قدرت» استوار شده است. (البته متهم درجه اول همیشه قدرت‌ها بوده‌اند) در ارتباط با رابطه بین احزاب نیز می‌توان به مثال‌های متعددی اشاره کرد که نشان می‌دهد این رابطه به همین شکل سیاه – سفید بوده است. مرزبندی (که کلمه مقدسی در حوزه سیاست در ایران بوده و هست)، رقابت و خصومت، بسیار پرنرگ‌تر و جدی‌تر از گفت‌وگو، تفاهم و همسویی و عمل مشترک در حوزه‌های مورد اتحاد بوده است. همین حکایت در نوع روابط درون‌حزبی، بین افراد یا جناح‌ها و فراکسیون‌ها، وجود داشته و دارد. نگاه ثنوی، استعداد زیادی دارد که هر «قناتی» را به «نضاد» تبدیل کند و هر اختلافی را به خصومت و کدورت؛ و این خود یک ریشه فلسفی، فکری و روانی مانع شکل‌گیری تحزب در جامعه ایرانی است که در هر دو سوی ماجرا یعنی حاکمیت و احزاب کارکرد مشابهی دارد.

■به مدلی در فعالیت و نظم جمعی

جامعه ایران، برخلاف جوامعی چون چین و ژاپن و بسیاری از کشورهای خاور دور که مسئله نظم و پیروی از سلسله‌مراتب، ریشه‌ای عمیق در فرهنگ تاریخی‌شان دارد، در بسیاری مواقع از یک نوع نفرد و انتمیسم اجتماعی (که دلایل گوناگونی برای آن برشمرده‌اند) رنج می‌برد. از سوی دیگر حس شاعرانه غلبه‌ای جدی بر تفکر و فرهنگ ما داشته است. شعر ایرانی سمبل فرهنگ ایرانی است. این نحوه تفکر و زیست نیز خود به نظم‌ناپذیری بیشتر دامن می‌زند. اما از سوی دیگر بقا و استمرار جامعه همواره متکی به نظم‌ها و پیوستگی‌های آشکار و پنهان، اما پایدار است. نگرش اجمالی از این منظر به تاریخ ایران، نشان می‌دهد که عمدتاً و شاید تنها، دو مدل اصلی و یک مدل فرعی برای نظم داشته ایم: مدل موبدانه و مدل سپاهی، مدل‌های اصلی پرکاربرد در جامعه‌ما بوده‌اند. حوزه‌های دینی و نظامی دو عرصه تشکل جمعی بوده است. نظام بوروکراتیک و اداری، چه در راس، مثلاً در دربارها و چه در بدنه و در نهادهای اداری، نیز همواره با آشفته و پراکنده و به قول معروف هر کی به هر کی بوده است که نمی‌توان مان نظم بر آن نهاد یا اقتداری مشابه نظم خشک و سلسله‌مراتبی نظامی داشته است. [...]

اندیشه برابری

کنترل اخلاقی و افکارسنجی



ناصر فکوهی، روزنامه سرمایه، ۱۴ تیرماه ۸۵ : حرکت جامعه‌مدرن از فردیت، سوژه و لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی، مفهوم «افکار عمومی» را در آن به شدت برجسته کرده و به آن ارزشی شاید بتوان گفت تا اندازه‌ای مبالغه‌آمیز می‌دهد. مبالغه‌آمیز از آن‌رو که آنچه افکار عمومی نامیده می‌شود، برخلاف سازوکارهای دموکراتیک (انتخابات، سیستم‌های نمایندگی و نهادهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی) دارای ابهام بسیار بیشتر و قابلیت اندازه‌گیری بسیار کمتری است. البته این به آن معنا نیست که سازوکارهای دموکراتیک خدشه‌پذیر نبوده و قابل دستکاری نیستند. نمونه موهکراسی‌های صوری در جهان امروز به خصوص در کشورهای جهان سوم، اتفاقاً عکس این امر را نشان می‌دهد. اما این نکته را نیز نمی‌توان انکار کرد که هر اندازه جامعه در ارکان فرهنگی و اجتماعی خود توسعه بیشتری یابد، کمتر به چنین دستکاری‌هایی در سازوکارهای اصلی دموکراتیک خود امکان می‌دهد و لااقل آنها را قابل وارسوی و خاطیان را قابل تعقیب می‌کند. اما چنین چیزی را به ندرت می‌توان در براره سازوکارهای نظرسنجی و اندازه‌گیری افکار عمومی بیان کرد. در اینجا آنچه بیش از هر چیز برجسته می‌نماید، پتانسیل بسیار بالای دستکاری و انحراف بخشیدن به نتایج این نظرسنجی‌ها (با اهداف مختلف) و از این راه تاثیرگذاری واقعی با هدف جهت دادن نامشروع به آنها است. پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی که پرمسان اساسی نظری او، چونکنگی باز تولید قدرت‌های سیاسی است و اصولاً بر این باور است که مهم‌ترین مسئله در نتایج این اجتماعی، خواهی نخواهی سازوکارهای همین باز تولید است، در مورد افکار عمومی نیز رویکردی بسیار انتقادی دارد. بوردیو در نوشته‌ها و کتاب‌های متعدد خود نشان می‌دهد که اصولاً سلیقه جمعی تابعی از موقعیت‌های افراد در جامعه و روابط آنها در حوزه قدرت است. با این وصف در آنچه به افکار عمومی مربوط می‌شود، موضوع باز هم روشن‌تر است. اما ابتدا باید بگوییم که بوردیو به دلیل اشرافی که در علوم اجتماعی بر هر دو گروه از روش‌های کمی‌ویکی داشته و استفاده عموماً هیزمانی که از این دو گروه روش‌ها در کارهای تحقیقاتی خود انجام می‌دهد، در موقعیت بسیار مناسبی برای نقد روش‌های نظرسنجی می‌باشد. با این حال بوردیو در دفاع از خود در مقابل موج حملات، انتقادکنندگان را به ناآشنایی با الزامات و روش‌های دقیق ریاضی و کمی که مورد استفاده آنهاست، متهم می‌کنند. درحالی است که بوردیو دقیقاً از چنین اتهامی مبرا است زیرا نه تنها این روش‌ها را می‌شناسد، بلکه از آنها به صورت گسترده‌ای نیز در کتاب‌هایی چون تمایز (Distinction) و عشق هنر بهره‌برداری کرده است. با این حال بوردیو در نظرش را عنوان «افکار عمومی وجود ندارد!» که در سال ۱۹۸۰ در کتاب مسائل جامعه‌شناسی (Question de sociologie) به انتشار رسیده است، در نقد پرمسان افکار عمومی و نظرسنجی بر این افکار بر شکنندگی سه اصل موضوعه که مبنا و پایه این گونه نظرسنجی‌ها قرار می‌گیرند، تاکید می‌کند. نخستین اصلی که به نظر او در پایه و اساس توجیه‌کننده نظرسنجی‌ها قرار داده می‌شود، این است که اصولاً همه افراد دارای نظر هستند. درحالی‌که این پیش فرض به خودی خود چندان درست نیست: انسان‌ها در مورد همه چیز نظر ندارند و در مورد موضوعات مختلف دارای حساسیت یکسانی نیز نیستند. از این رو نمی‌توان این فرض را برقرار کرد. به عبارت دیگر این فرض وجود دارد که ما دارای چیزی هستیم به نام «واحد نظری» که می‌توان آن را با واحدهای دیگر جمع زد و به قالب‌های بزرگ‌تر یا کوچک‌تری رسید. [...]

عبور از مدرنیته

فلسفه در زیست جهان‌ستیزه



چندی پیش مقاله‌ای از سیاوش جمادی در روزنامه کارگزاران منتشر شد که در آن طرح اندیشه‌های هایدگر در ایران را بررسی کرده بود. بخش کوتاهی از مقدمه این مقاله در زیر می‌آید: طرح و بررسی اندیشه‌های مارتین هایدگر در ایران در دهه چهل هجری شمسی همزمان است با فرازی از جلد و چالش ضدهایدگری در آلمان دهه شصت میلادی. این جلد در آلمان البته تاژگی نداشت. همکارای هایدگر با نازی‌ها در مقام ریاست دانشگاه فرایبورگ در سال ۱۹۳۳– سال پیروزی حزب ناسیونال سوسیالیسم هیتلر در آلمان– بعد از شکست آلمان در سال ۱۹۴۵ برای هایدگر به بهایی ممنوعیت وی از تدریس و از سخنرانی در مجامع رسمی و دانشگاهی تمام شده بود. افزون بر آن چه در کمیته نازی‌زدایی متفقین که کارل یاسپرس نیز از شاهدان آن بود، و چه در میان روشنفکران اتهاماتی علیه هایدگر دهان به دهان گشته بود که تا دهه شصت هنوز گاه‌به‌گاه در فضایی از شک و ابهام هردم از نو مطرح می‌شدند. خطابه‌های غلوآمیز در ستایش هیتلر، صدور جواز کتابسوزان و نصب پلاکاردهای ضدیهودی، ممنوع ساختن یهودیان از ورود به کتابخانه، خودداری از پذیرش پایان‌نامه‌های دانشجویان یهودی و ترک مراده‌وا یکی از صمیمی‌ترین دوستانش یعنی کارل یاسپرس به بهانه یهودی بودن همسرش گرتورد شماری از این اتهامات بودند. بعدها در دهه هشتاد و کشتاب از ویکنستور فارپراس (Victor Farias) و هوگوات (Hugo Ott) به ترتیب به نام‌های هایدگر و نازیسم و مارتین هایدگر: یک زندگی سیاسی منتشر شدند که با ذکر اسناد و مدارک بر اغلب این اتهامات صحه نهاده‌اند و حتی اتهامات دیگری را هم به آنها افزودند. و تا به امروز این جدل ادامه دارد و هر از چند وقت اغلب با انتشار کتابی تازه درباره‌ی پرورنده سیاسی هایدگر مدتی شعله‌ور و سپس خاموش می‌گردد. هایدگر شخصاً–تجرب می‌داد در برابر این جنجال‌ها سکوت پیشه کند و در خلوت به کار فلسفی خویش ادامه دهد، اما زمانی که محکوم کردن هولوکاست و جنایات نازی‌ها برار هر روشنفکری از واجبات محسوب می‌شد، سکوت هایدگر به جنجالی‌تازه علیه او دامن زد. این سکوت برای هیچ‌کس پذیرفتنی نبود؛ نه برای مخالفان سرسختش، نه برای وفادارترین دوستان و شاگردانش. فیلسوفان و روشنفکرانی که زیر نفوذ هایدگر بودند، آنان که به یاری هستی و زمان به اندیشه‌های تازه‌ای در فلسفه سیاسی، در کلام مسیحی، در نقد ادبی و حتی در روان‌شناسی رفته‌رفته بودند و آنان که هستی و زمان را با فلسفه و حرمتی صادقانه نقطه عطفی در تمام تاریخ فلسفه می‌دانستند، در عین حال این همه سکوت در برابر هولوکاست را به هیچ وجه بر استاد بزرگ نمی‌بخشوند. آنان استادی استادشان را علیر تقصیر نمی‌انگاشتند. برعکس تقصیر استاد از نگاه آنان درست از آن رو نابخشودنی بود که یک متفکر بزرگ دست‌کم قدرتی به تمام معنا تمامت خواه و انسان‌ستیز را بوسیده بود. گویی در ساحت فلسفه دیوژن در فرایبورگ بر دست اسکندر زمان بوسه زده‌بود. حتی در این باره مقالات و کتاب‌هایی نوشته‌شد. لوئیس اسکوت هایدگر را در مقاله‌ای تحت عنوان «گویا خرسند از وحشت» کاشف از روحی خشکیده قلمداد کرد. بلائشو آن را «تفسیری جبران‌ناپذیر» نامید. دریدا آن را «به‌قدر خود فاجعه دیوآسا» خواند. از منظر آنها جدا کردن شخصیت یک شیمیدان از کشفایش پذیرفتنی بود، اما این تفکیک درباره فیلسوف به ویژه فیلسوفی که وضعیت انضمامی انسان از جمله مباحث مهم فلسفه‌اش بود، نمی‌توانست پرسش‌برانگیز نباشد و در عین حال این همه به این بهانه این معترضان با تحلیل‌های درخشان هستی‌شناسانه استاد قهر نمی‌کردند. البته هایدگر کاملاً سکوت نکرده بود. او سه‌بار طوعاً و کرهاً سکوتش را شکست که امروزه وسیعاً شناخته و موسعاً تفسیر شده‌اند. یک‌بار در اول دسامبر سال ۱۹۴۹ در خطابه‌ای تحت عنوان «Was Heisst Denken» (چیزی است غیر از احضار زودگذر و فرار اهرسیری شده. «بار سوم در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ در پاسخ نامه‌ای از هربرت مارکوزه واقع مولرکاست را پذیرفت و محکوم کرد. [...]

دغدغه سنت

زرقاویسم و ضدزرقاویسم



رسول جعفریان، سایت بازتاب، ۱۷ تیرماه ۱۳۸۵ : حوادث یکی دو سال اخیر در عراق، از جمله در درگیر شدن القاعده عراق با شیعیان، به ضمیمه حدیث‌کتاب‌نهای بی‌شماری که در عربستان سعودی، مصر، اردن و پاکستان در رد بر شیعه نوشته می‌شود، و نیز سایت‌های فراوانی که حملات بسیار شدیدی به تشیع دارند، همگی شرایط دشواری را برای شیعیان پدیدآورده است. می‌توان پذیرفت که برخی از این اقدامات پیش از این هم سابقه داشت، اما اقدامات تندی که در عراق صورت گرفته و در انتها، حمله وحشیانه‌ای که به اتوبوس حامل زائران ایرانی در کوفه رخ داد، نشان از آن دارد که دشمن تلاش می‌کند تا در شیعه داشته (و شاید دارد) و زرقاوی با حمایت‌های فکری از متفیان افراطی سنی، می‌کوشد تا توجیهی و فکری برای این سیاست تکفیری خود نسبت به شیعه ارائه دهد. در سراسر این چهار سخنرانی در اثبات کفر شیعه سخن گفته شده و وی با ربط و یاسی که به هم یافته است، تلاش کرده تا زمینه را برای تهاجم وسیع‌تر علیه شیعه فراهم کند. و آن این‌که به هر حال، شیعه پس از قرن‌ها دوری از اسلام و در میان متعصبان مذهبی دارد و در تحریک جوانان افراطی سنی که هوس مبارزه و اسلحه دارند، نقش بسیار زیادی دارد. البته مورد عراق یک ویژگی خاص دارد که آن این‌که به هر حال، شیعه دولت خود را دوری از حکومت، آن‌هم تحت فشار دولت عثمانی و بعدها صدام، توانسته است سهمی برای خود در دولت جدید به دست آورد. آشکار است که این روند برای سنیان افراطی قابل تحمل نیست و آنان به ناحق خواستار آن هستند که با وجود آن که در اقلیتند، بر اکثریت شیعه این کشور حاکم باشند. آن هم از نوع حکومت صدام که کارش جز قتل عام شیعیان چیزی نبود و القاعده امروز عراق هم، همان تجربه را نشان می‌دهد. بنابراین، مورد عراق، منهای جنبه‌های مذهبی، به یک سابقه قومی هم باز می‌گردد و اختصاص به آن کشور دارد. با این حال، القاعده عراق، با سوژه قرار دادن آن به عنوان یک مسئله مذهبی، جوانان سنی را از کشورهای دیگر به عراق می‌کشاند و کشت و کشتار به راه می‌اندازد. دیدیم که آن اقدامات، حتی جناحی از حماس را هم فریب داده و وادار به اقدامی ناشایست در قبال زرقاوی کرد که البته مورد اعتراض جدی ایران و گروه‌های عراق علیه شیعه فراهم است این‌که شیعیان چه سیاستی در قبال این روند رو به رشد تبلیغات و اقدامات ضد شیعه باید داشته باشند؟ بدون تردید هر نوع اقدام تحریرک‌آمیزی از سوی شیعیان، می‌تواند در دامی که دشمنان داخلی و خارجی برایشان گسترده‌اند بیندازد و شرایطی را پدید آورد که تا قرن‌ها کسی نخواهد توانست از پیامدهای آن جلوگیری کند. در چنین شرایطی مهم آن است که شیعیان، نه تنها در برابر این قبیل اقدامات صوری سکوت کنند، بلکه همان سیاست گذشته را برای زمینه‌سازی وحدت با سنیان غیرافراطی دنبال کرده و بر شدت آن بیفزایند. بدون تردید، بسیاری از سنیان فریخته هیچ روی به مصلحت اسلام نیست و تنها و تنها فضای نامنی را پدید می‌آورد که بیشترین بهره را غرب از آن خواهد برد و به بهانه آن نیز روهای آمریکایی مدت بیشتری را در عراق خواهند ماند. روشن است که آنان در پی منافع خویش هستند و دست به هر اقدامی، از جمله تحریک به ایجاد اختلافات مذهبی، اگر برای آنان مطلوب باشد، خواهند زد و نگران هزینه آن هم نخواهند بود. آنچه اهمیت دارد این است که شیعیان و در رأس آنان جمهوری اسلامی می‌بایست سیاست‌های وحدت‌گرایانه خود را توسعه دهد و زمینه را برای هموار شدن راه وحدت میان امت‌های اسلامی بیشتر کند. متأسفانه طی سال‌های اخیر این فعالیت‌ها کاهش یافته و به‌عکس بر اقدامات تفرقه‌انگیز افزوده شده است. [...]

فراخوان انتخاب بهترین شعار

« **۷ تا ۱۳ مرداد هفته انتقال خون گرامیباد**»



سازمان انتقال خون ایران در نظر دارد به مناسبت «۹ مرداد روز اهدای خون، و بزرگداشت هفته انتقال خون مسابقه ای تحت عنوان زیباترین شعار بر گزار نماید .

مضمون شعار می بایست در زمینه اهدای خون و نجات جان نیازمندان به این ماده حیاتی باشد .

شرکت کنندگان در مسابقه می توانند شعار و یا پیام های کوتاه خود را تا پایان مرداد ماه ۸۵ به آدرس : بزرگراه همت ، جنب برج میلاد، سازمان انتقال خون ایران ، اداره روابط عمومی و امور بین الملل ارسال نمایند .

از بین شعارهای ارسالی به ۱۰ شعار برگزیده جوایز ارزنده ای اهدا خواهد گردید.

روابط عمومی و امور بین الملل سازمان انتقال خون ایران

« آگهی »

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در نظر دارد به منظور پشتیبانی امور دفتر پروژه مشترک خود با دفتر عمران ملل متحد در تهران ، خدمات مشروح زیر را در قالب قراردادهای یک ساله تأمین کند.

۱- تأمین و نگهداری فضای اداری به وسعت تقریبی ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر مربع

۲- تأمین مبلمان و ملزومات اداری برای حدود ۱۵ نفر

۳- پشتیبانی های اداری ، مالی و خدماتی از کارشناسان و کارکنان پروژه به تعداد ۱۵ نفر

۴- تأمین خدمات حمل و نقل درون شهری و برون شهری

۵- نظافت، نگهدانی و دیگر خدمات مورد نیاز در ساعات اداری (غذا و پذیرایی)

مقتضایان می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر ، تقاضای خود را در سربرج رسمی شرکت یا مؤسسه ، به انضمام مجوز رسمی از مراجع ذی صلاح و اهم سوابق کاری ، حداکثر در دو صفحه به نشانی پست الکترونیک **DRM@mporg.ir معاونت امور فنی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کثور ارسال کنند .**